

قصیده لامیه حضرت ابوطالب، سروده ای بی بدیل در حمایت پیامبر اکرم(ص)

عظمت حضرت ابوطالب علیه السلام و متن قصیده لامیه
صفحاتی از زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت ابوطالب علیه السلام در مدح و ثنای حضرت محمد صلی الله علیه و آله قصیده ی لامیه را سروده است که هر کس این قصیده ی بس دراز را شنیده یا خوانده، مقهور انوار درخشان و تلالوی تابان تک تک ابیات آن شده است. چنان که دل‌های کسانی به انوار قصیده ابوطالب انس و الفت یافته است که در ظلمات ناصبی گری و انحراف از بنی هاشم غوطه ورنند تا آنجا که ابن کثیر هم در توصیف این قصیده عظمی می‌گوید: «این قصیده، قصیده عظیم و بس بلیغی است و جز همان کس که بدو منسوب است، احدی نتواند چنین قصیده‌ای سراید. این قصیده از تعلقات هفتگانه هم پربارتر است و هم در بیان معنا از همه رساتر.»

دیدگاه ابوطالب درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله

همگان می‌دانند که هر کس مدتی دراز با فردی زندگی کند و از حالت‌های مختلف او آگاهی یابد و نقاط ضعف و قوت، بیماری و سلامت، ملامت و کدورت، شادمانی و گشاده رویی و حزن و اندوه وی را بباید و او را در حالت‌های خشم و رضا، انقباض و انبساط، جدیت، لعب و لهو، کار و عمل و کسالت و نشاط، فراغت و اشتغال، به عیان مشاهده کند؛ به تدریج نظرش درباره او تغییر می‌کند و جایگاه و مقامش نزد وی کاهش می‌یابد و رو به سستی و افول می‌گذارد.

موضوع ابوطالب و رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها چنین نبود بلکه به کلی بر عکس بود. آگاهی ابوطالب از همه اوضاع و احوال پیغمبر صلی الله علیه و آله و دقیق ترین خصوصیات وی موجب می‌شد هر چه بیشتر او را مقدس بدارد و مراتب شگفتی‌اش فزونی یابد و تحت تأثیر انوار حقیقت و تجلیات فضایل و ویژگی‌های حضرت قرار گیرد تا حدی که آن پیر بزرگ، این جوان نورسته را وسیله و شفیع خود نزد خداوند بداند که نیازها و خواسته‌هایش را به درگاه ذات سبحان و متعال می‌رساند و رهبر و راهنمای خویش و الگوی برتر و متعالی خود، تا آنجا که پی در پی به آبروی او طلب باران می‌کند.

ابوطالب در مدح و ثنای محمد قصیده لامیه خود را سرود. هر کس این قصیده بس دراز را شنیده یا خوانده، مقهور انوار درخشان و تلالوی تابان تک تک ابیات آن شده است بلکه رشته ی دل‌ها را به دست گرفته، بر

احساسات و عواطف همگان چیره شده است؛ چنان که دل‌های کسانی به انوار قصیده ابوطالب انس و الفت یافته است که در ظلمات ناصبی گری و انحراف از بنی هاشم و یاران و هواداران دور و نزدیکشان غوطه ورنند تا آنجا که ابن کثیر هم در توصیف این قصیده عصما می‌گوید:

گویم: این قصیده، قصیده عظیم و بس بلیغی است و جز همان کس که بدو منسوب است، احدی نتواند چنین قصیده‌ای سراید. این قصیده از تعلقات هفتگانه هم پربارتر است و هم در بیان معنا از همه رساتر.^۱

اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **الله درّ ابي طالب**، می‌خواست بیان فرماید که این سرایش و عطای ابوطالب با خلوص نیت و قصد قربت درباره خداوند متعال بود و بس...

در این سخن مدح و ثنای بی‌شمار ابوطالب است و تأکید فزون‌تر بر صحت و درستی نتیجه آنکه اگر ابوطالب زنده بود، چشمانش با دیدن باران روش می‌شد که خداوند دعای پیغمبرش را به اجابت رساند و معجزه‌ای دیگر به دست حضرت نمایان کرد.

این نکته دلالت دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله تا چه میزان به چشم روشنی ابوطالب حتی در قبر از پیروزی ایمان و اسلام بر پیروان شرک و الحاد و طغیان علاقه‌مند بود.

متن قصیده لامیه

حال که رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست دارد که در محافل و مجالس مؤمنان خداپرست از این قصیده یاد شود و ابیات آن انشاد گردد، ما نیز آن را در کتاب خود ثبت می‌کنیم تا هم دماغ بدخواهان و ناصبیان را به خاک بمالیم و هم چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله را روشن کنیم و هم دیدگان ابوطالب و هم دیده فرزندش، شیر خدا را که در همه میدان‌های نبرد بر دشمنان دین پیروز و چیره بود و هم به چشمان آنان روشنی بخشیم که خواهان شفاعت اویند.

قصیده این است:

خلیلی^۲ [ما اذنی لأول عال بصغواء فی حقّ و لا عند باطل

ای دو یارم؛ من به عتاب و سرزنش هیچ کدام از سرزنش کننده‌ها گوش فرا نمی‌دهم و بدان‌ها توجهی ندارم.

خلیلی انّ الرأی لیس بشرکه و لا نهنه عند الامور البلابل

ای دو یارم؛ رأی و نظری که با خرد و اندیشه همراه نشود و در هنگام اندوه و ناراحتی روشن و واضح نباشد و به کار نیاید، قابل اعتماد نبوده و نمی‌توان بر آن تکیه کرد.

و لما رأیت القوم لاودّ فیهم و قد قطعوا کلّ العری و الوسایل

و زمانی که دریافتم این قوم (کفار قریش) هیچ گونه محبت در میانشان نیست و تمام پیوندها و روابط دوستی و خویشاوندی را پاره کردند.

و قد صارحونا بالعداوه و الاذی و قد طاوعوا امر العدو المزائل

و آشکارا با ما دشمنی کرده و ما را مورد آزار و اذیت قرار دادند و از دشمنان سرسخت ما پیروی کرده و با آنان همکاری کردند.

و قد حالفوا قوما علینا اضنه یعصون غیظا خلفنا بالانامل

و با قومی هم پیمان شدند که گمان‌های بدی نسبت به ما در سر می‌پروراندند و از شدت خشم و کینه به ما انگشتانشان را گاز می‌گیرند.

صبرت لهم نفسی بسمراء سمحه و أبيض غضب من تراث المقاول

با نیزه‌های نرم و انعطاف پذیر و شمشیرهای تیز و برنده که از میراث پادشاهان است، نسبت به آنها صبر پیشی گرفتم.

و أحضرت عند البیت رهطی و اخوتی و امسکت من اثوابه بالوصائل

قوم و برادرانم را در کنار خانه کعبه نگاه داشتم و از پرده کعبه پارچه‌های یمانی برداشتم (تا در زمان مصیبت‌ها بدان توسل جویم).

قیاماً معاً مستقبلین رتاجه لدی حیث یقتضی حلفه کلّ نافل

در مقابل در اصلی خانه کعبه ایستادیم و همه ما به عهدها و نذرهای خود جامه عمل پوشاندیم.

و حیث ینیح الا شعرون رکابهم بمقضى السیول من اساف و نائل

جایی که حاجیان شترانشان را به زانو خوابانیده بودند در محل انتهای سیل در دو طرف دو بت (اساف و نائله).

موسمه الاعضاء اذ قصراتها محبسه بین السدیس و بازل

این شتران بازوان و گردن هایشان داغ زده و علامت گذاری شده است و شترانی هفت ساله و هشت ساله اند که به خوبی رام شده اند.

یری الودع فیها و الرّخام و زینه باعناقها معقوده کالعناکل

در گردن‌های این شتران مهره سفید، مروارید و زیور آلات دیگری می‌بینی که همچون خوشه‌های نخل بر گردن هایشان آویخته شده است.

اعوذ بربّ الناس من کلّ طاعن علینا بسوء او ملّح بیاطل

پناه می‌برم به خداوند از قومی که هر افتراء و زشتی را به ما نسبت می‌دهند و بر باطل و گمراهی خود اصرار می‌ورزند.

و من کاشح یغتابنا بمعیه و من ملحق فی الدین ما لم نحاول

و پناه می‌برم به خداوند از هر کینه تیزی که دشمنی خود را پنهان داشته و از ما بدگویی می‌کند و از کسانی که چیزهای ناروایی را به ما نسبت می‌دهند که ما هرگز مرتکب آن نشده‌ایم.

۱۴. و ثور و من ارسی ثیرا مکانه وراق لیرقی فی حرآء و نازل

و پناه می‌برم به خداوندی که غار ثور و ثبیر را برافراشت و غار حرآء را جایگاهی والا برای عبادت قرار داد.

و بالبیت حقّ البیت من بطن مکة و با لله انّ الله لیس بغافل

و پناه می‌برم به خانه خدا در وسط مکه از کردار شما و سوگند به خدا که پروردگار (از ظلم و ستم شما) غافل نیست (و شما را مجازات خواهد کرد).

و بالحجر المسودّ اذ يمسخونه اذا كتنفوه بالضّحى و الاصائل

و پناه می‌برم به حجرالاسود آن سان که آن را مسح می‌کنند و در صبحگاهان و شبانگاهان به دور آن حلقه می‌زنند.

و موطأ ابراهيم في الصّخر و طئه على قدميه حافيا غيرنا (عليهم السّلام)

و پناه می‌برم به جای پای ابراهیم علیه السّلام بر بالای سنگ نرم و مرطوب در حالی که پابرهنه بود (زمانی که ساره همسر ابراهیم علیه السّلام سر ایشان را شست در حالی که ابراهیم علیه السّلام بر بالای اسب بود و سنگی زیر پایش بود تا بتواند سرش را متمایل کند).

و اشواط بين المروتين الى الصفاء و ما فيهما من صورة و تماثل

و پناه می‌برم به طواف‌های بین صفا و دو طرف مروه و صورت‌ها و مجسمه‌هایی که بین آن دو قرار گرفته است.

و من حجّ بيت الله من كلّ ركب و من كلّ ذى نذر و من كلّ راجل

و پناه می‌برم به هر سواره‌ای که برای ادای حج حاضر شده و هر پیاده‌ای که در اطراف خانه خدا نذر کرده است.

و بالمشعر الاقصى اذا عمدوا له لالّ الى مفضى الشّراج القوابل

و پناه می‌برم به عرفه (جایگاه مناسک حج) زمانی که حاجیان از کوه الال به سمت انتهای مسیل‌های آب از زمین‌های ناهوار برای رسیدن به عرفه حرکت می‌کنند.

و توقا فهم فوق الجبال عشيه يقيمون بالايدي صدور الرّواحل

و پناه می‌برم به ایستادن و توقف آنها در شبانگاه بر بالای کوه‌ها که پس از آن شترانشان را از عرفات به سمت دیگر سوق دادند.

و ليله جمع و المنازل من منى و هب فوقها من حرمه و منازل

و پناه می‌برم به منزل‌گاه‌هایی که در منی که حرمت هیچ جایی به پای آن نمی‌رسد.

و جمع اذا ما المقربات اجزئه سراعاً كما يخرجن من وقع وابل

و پناه می‌برم به جایی که اسب‌های نیکویی که نزدیک خانه افسار می‌شوند، این مکان را به سرعت می‌پیمایند گویی که از ریزش بارانی تند هراسیده و می‌گریزند.

و بالجمره الكبرى اذا حمدوا لها يؤمون قذفاً رأسها بالجنادل

و پناه می‌برم به جمره (مکان پرتاب سنگ در منی) آن سان که (حاجیان) آن را با پرتاب سنگ مورد هدف قرار می‌دهند.

و كنده اذ هم بالحصاب عشية تجير لهم حجّاج بكر بن وائل

و آنسان که حاجیان قبیله بکر بن وائل به قبیله کنده زمانی که شبانگاه در مکان پرتاب سنگ هستند، پناه می‌دهند.

حليفان شداً عقد ما احتفاله ورداً عليه عاطفات الوسائل

این دو قبیله هم پیمانانی هستند که عهد و پیمانشان را محکم کرده و اسباب و مقدمات آن را فراهم کرده‌اند.

و حطمهم سمر الصفاح و سرحه و شبرقه و خد النعام الجوافل

اینان نیزه‌های تیز و برنده (یا سنگهای سیاه) را شکستند و شترانشان همچون شتر مرغ‌های سریع حرکت می‌کرد و در مسیرشان درختان و گیاهان خاردار و خشک را می‌شکستند.

فهل بعد هذا من معاذ لعائذ و هل من معيذ يتقى الله عادل

آیا غیر از این پناه و ملجأها چیز دیگری هست که پناهنده‌ای بدان پناه ببرد و آیا پناه دهنده‌ای غیر از خداوند عادل وجود دارد.

يطاع بنا الاعداء و دّ و الوائنا يسدّ بنا ابواب ترك و كابل

آیا دشمنان مطیع ما خواهند شد در حالی که آرزو دارند ما (از حجاز) به سمت سرزمین‌های ترک و کابل بیرون برویم تا دروازه‌های آن شهرها را بر ما ببندند و نتوانیم به حجاز برگردیم.

كذبتُم و بيت الله نترك مكة و بطن الال امرکم فی بلابل

به خواسته و آرزویتان نخواهید رسید چرا که سوگند به خداوند شهر مکه و کوه عرفات را ترک نمی‌کنیم مگر اینکه شما را در مصیبت اندیشه‌های خاطرتان گرفتار سازیم.

كذبتُم و بيت الله نبزی محمداً و لما نطاعن دونه و نناضل

آرزویتان باطل است چون ما هرگز به دنبال غلبه بر محمد صلی الله علیه و آله نیستیم و در مقابل او با نیزه و شمشیر نمی‌ایستیم و جنگ نمی‌کنیم.

اقیم علی نصر النبی محمداً اقاتل عنه بالقنا و القبائل

همواره یار و یاور پیامبر خواهیم بود و با افراد قبیله‌مان و با نیزه‌های برنده از او دفاع می‌کنیم.

و نصره حتی نصرع حوله و نذهل عن أبنائنا و الحلائل

تا زمانی که در اطراف او کشته شویم او را یاری می‌دهیم حتی اگر در این راه فرزندان و همسرانمان را از دست دهیم.

و ينهض قوم فی الحديد اليکم نهوض الروايا تحت ذات الصلاصل

آن قوم برای جنگ در سپاهی سراسر آهن پوش به سوی شما حرکت می‌کنند و سروصدای آنها گویی صدای باقی مانده آب در کوله‌های آبی است که بر شتران آب بر می‌بندند.

و حتی نری ذا الضغن یرکب ردعه من الطعن فعل الانکب المتخامل

تا اینکه شخص کینه‌توز بر اثر ضربات پیاپی به خون مالیده شد و همچون شتر معیوبی شده که کج راه می‌رود.

و انا لعمر الله ان جدنا لتلتبسنا اسيافنا بالامائل

سوگند به پروردگار اگر جنگ این گونه ادامه یابد شمشیرهای ما با اشراف و بزرگان آنان برخورد می کند و همه آنها را به قتل می رسانیم.

بکفی فتی مثل الشّهاب سمیدع اخی ثقه حامی الحقیقه باسل

این شمشیران در دست جوانانی با شهامت و بزرگواری و شجاعی هست که از حق و حقیقت دفاع می کنند.

من السّر من فرعی لؤی بن غالب منیع الحمی عند الوغا غیر واکل

این افراد از جمله قبیله لوی بن غالب اند که در زمان جنگ از شرف و آبرو با جان و دل دفاع می کنند و کار جنگ را به یکدیگر واگذار نمی کنند.

شهوراً و ایاماً و حولاً محرماً علینا و تأتی حجه بعد قابل

ما روزها و ماه های پیاپی می جنگیم تا به یک سال می رسد و سال دیگر و سال بعد از آن نیز می جنگیم (سه سال بی وقفه در میدان جنگیم).

و ما ترک قوم لا ابا لک سیّدا یحوط الذّمّار غیر ذرب مواکل

خدا پدرت را بیامرزد، این قوم سرور و رهبرشان را رها نمی کنند چون آنان از آبرو و عزتشان محافظت می کنند و انسان های پست و بی ارزشی نیستند که میدان جنگ را رها کنند و کار جنگ را به یکدیگر واگذار کنند.

و ابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمه للارامل

این رهبر کریم و بخشنده است و باران رحمت الهی به واسطه وجود مبارک ایشان نازل می شود و او پناه و نگه دار یتیمان و بیوه زنان است.

یلوذ به الهلّاک من آل هاشم فهم عنده فی رحمه و فواضل

مصیبت دیدگان و بینوایان آل هاشم به او پناه می برند و از او درخواست کمک می کنند و به واسطه ایشان غرق در نعمت ها و بخشش ها می شوند.

لعمری لقد اجرى اسيد و بکره الی بغضنا اذ جزانا لاکل

سوگند می خورم که اسید و بکره، دشمنی و کینه‌شان را نسبت به ما ادامه می‌دهند، هنگامی که ما را قطعه قطعه کردند.

جزت رحم عنا اسیدا و خالدًا جزاء مسیی ء لا یؤخر عاقل

اسید و پسرش خالد تمام بندهای خویشاوندی و نزدیکی‌مان را پاره کردند و ما را همچون گناهکاری سریعاً و بدون تأخیر مجازات کردند.

و عثمان لم یربع علینا و قنفذ و لکن اطاعا امر تلک القبائل

و عثمان بن عبیدالله و قنفذ نسبت به ما هیچ نرمی و مهربانی نشان ندادند بلکه از امر این قبیله دشمن ما پیروی کردند.

اطاعا ابیاً و ابن عبد یغوئهم و لم یرقبا فینا مقاله قائل

این افراد ابی و ابن عبد یغوئ را علیه ما شورانیدند و در حق ما از هیچ سخن و تهمت دروغ نوزیدند و مراعات حال ما را نکردند.

کما قد لقینا من سبیب و نوفل و کلّ تولی معرضاً لم یجامل

با این دو روبه‌رو شدیم همان‌طور که با سبیب و نوفل ملاقات کردیم و با آنها جنگیدیم. در نتیجه همه آنها نتوانستند کاری پیش ببرند و از میدان جنگ گریختند

فان یلفیا او یمکن الله منهما نکل لهما صاعاً بصاع المکائل

اگر آنها را پیدا کنیم یا کار آنها را به دست ما واگذار کند انتقام میگیریم و همان‌طور که آنها با ما رفتار کردند ما نیز با آنها معامله خواهیم کرد.

و ذاک ابو عمرو ابی غیر بغضنا لیظعننا فی اهل شاء و جامل

و ابو عمرو نیز جز به ما نسبت به کس دیگری بغض و کینه ندارد و می‌خواهد ما شهر را رها کنیم و به بادیه دنبال گوسفند و شتر برویم (تا از جنگ دست بکشیم).

یناجی بنا فی کل ممسی و مصبح فناج ابو عمرو بنا ثم خاتل

او در هر صبح و شام مخفیانه در مورد ما صحبت می‌کند، پس ای ابو عمرو هر چه می‌خواهی در مورد ما سخن بران و هر چه می‌توانی حيله و نیرنگ به کار ببر (چون نمی‌توانی هیچ کاری بکنی).

و یولی لنا بالله ما ان یغشنا بلی قد نراه جهره غیر حایل

برای ما سوگند می‌خورد که هیچ دشمنی با ما ندارد و نیرنگی بر ما نمی‌بندد، البته که می‌دانیم دروغ می‌گوید هر چند که گاهی وانمود می‌کند حيله‌ای به کار نمی‌بندد اما این دال بر فریبکاری و دشمنی او با ما نیست.

اضاق علیه بغضنا کل تلعه من الارض بین اخشب فمجادل

بغض و کینه ما نسبت به او پستی‌ها و بلندی‌های ما بین کوه‌های مکه و قصرهای شام و عراق را بر او تنگ کرده است (او را در مضيقه و تنگنا قرار دادیم).

و سائل ابا الولید ماذا حبوتنا بسعیک فینا معرضا کالمخاتل

از ابوالولید بپرسید آن هنگام که از ما روی گرداند همچون فریبکاری که به دنبال بهبود وضعیت ما بود، چه چیزی به ما بخشیدی.

و کنت امرء مَمَّن یعاش برایه و رحمته فینا و لست بجاهل

ما تو را به عنوان مردی صاحب رأی و مهربان و اندیشمند می‌شناختیم.

فعتبه لا تسمع بنا قول کاشح حسود کذوب مبغض ذی دغاؤل

ای عتبه؛ به سخنان شخص کینه توز و حسود و دروغ گویی که آشکارا با ما دشمنی می‌کند، توجه نکن.

و لست ابالیه علی ذات نفسه فعش یا ابن عمی ناعما غیر ماحل

و من به این دشمن کینه توز اهتمامی نمی‌ورزم، پس ای پسر عمویم امیدوارم آسوده و به دور از بلا و مصیبت زندگی کنی.

فقد خضت ان لم تزدجرهم و ترتدع تلاقى و تلقى مثل احدى الزلازل

اگر آنان را از خود دفع نکنی می‌ترسم با وقوع جنگ شماری از ما یا شما دامن گیر بلا و اندوه‌های فراوانی شود.

و مرّ ابو سفیان عنى معرضا كانه قیل من عظام المفاول

ابوسفیان با حالت روی گردانی از کنار من رد شد همچون پادشاهی متکبر از نسل پادشاهان بزرگ.

يفرّ الى نجد و برد مياهم و يزعم ائى لست عنكم بغافل

او به سمت سرزمین نجد و آبشخورهای آن فرار کرد و گمان می‌کرد من از شما غافل و بی توجه نیستم.

و يخبرنا فعل المناصح انه شفيق و يخفى عارمات الدواخل

او همچون شخص پند دهنده‌ای با ما رفتار می‌کرد و به ما می‌گفت که برای ما دلسوزی می‌کند در حالی که نیت و افکار پلیدش را پنهان داشته بود.

امطعم لم اخذلك فى يوم نجده و لا مطعم عند الامور الجلائل

ای مطعم؛ در مصیبت‌های سخت و ناگواری که بر تو آمد تو را رها نکردم (پس شایسته است تو نیز مرا خوار و ذلیل نکنی).

و لا يوم خصم اذ اتوك اشدّه اولى جدل مثل الخصوم المساجل

و در روز جنگی که دشمنان سرسخت بر تو هجوم آوردند، تو را رها نکردم.

امطعم انّ القوم ساموك خطّه و ائى متى اوكل فلست بوائل

ای مطعم؛ این قوم تو را خوار و ذلیل کردند و من اگر مغلوب شوم نمی توانم پشتیبان و یاور کسی باشم (بین ما قرابت و خویشاوندی است، اگر من هلاک شوم تو نیز هلاک می شوی).

جزی الله عنّا عبد شمس و نوفلا عقوبه شرّاً عاجلا غیر آجل

خداوند عبد شمس و نوفل را مجازاتی زود هنگام دهد چون به ما ظلم روا داشتند.

بمیزان قسط لا یخیس شعیره له شاهد من نفسه غیر عائل

خداوند آنها را مجازات کند مجازاتی شایسته آنها که نه کم باشد و نه زیاد و عین عدالت باشد.

لقد سفهت أحلام قوم تبدّلوا بنی خلف قیضا بنا و الغیاطل

این قوم کم خرد و کوتاه فکر شدند زمانی که ما را با قوم بنی خلف و نوادگان غیطله معاوضه کردند و آنان را به عنوان دوست برگزیدند.

و نحن الصّمیم من ذوابه هاشم و آل قصی فی الخطوب الاوائل

ما نژاد اصیل بنی هاشم و آل قصی هستیم که از قدیم در امورات مهم مشارکت داشته ایم (مجد و بزرگی ما از قدیم الزمان بوده و هست).

فکان لنا حوض السّقایه فیهم و نحن الذّری من غالب و الکواهل

کار آب دادن به حاجیان از وظایف ما بوده و ما از همه قبایل بالاتر و پناهگاه و تکیه گاه آنها به شمار می رفتیم.

فما أدركوا ذحلا و لا سفکوا دما و ما حالفوا الأ شرار القبائل

قوم ما دشمنی و کینه در دل پنهان نکردند و خونی را پایمال نکردند و با قبیله های شرور و فتنه انگیز هم پیمان نشدند.

بنی امّه مجنونه هند کیّه بنی جمع عبد لقیس بن عاقل

دشمنان ما از قومی کم خرد و دارای اصلی هندی هستند یعنی بنی جمح برده‌های قیس بن عاقل.

و سهم و مخزوم تمالوا و ألبوا علینا العدی من کلّ طمل و خاتل

افراد فاسد و بی ارزش دو طایفه سهم و مخزوم برای جنگ و دشمنی با ما جمع شدند و همدیگر را به دشمنی با تحریک کردند.

و حثّ بنوسهم علینا عدیها عدی بن کعب فاحتبوا بالمحافل

بنوسهم، عدی بن کعب را برای جنگ با ما تشویق و تحریک کردند و مجالسی ترتیب دادند تا برای ما نقشه و نیرنگی بچینند.

یعضون من غیظ علینا اکفهم بلا تره بعد الحمی و التواصل

از شدت خشم و کینه نسبت به ما دشمنانشان را گاز می‌گیرند اما (در میدان جنگ) با وجود حمایت و پشتیبانی از هم نتوانستند انتقام کشته‌شدگانشان را بگیرند.

و سائط کانت فی لوی بن غالب نفاهم الینا کلّ صقر حلال

مبارزان شجاع ما که همچون پرنندگان شکاری بودند افراد نادان و احمق طایفه لوی بن غالب را از ما دور کردند.

و رهط نفیل شرّ من وطی ء الحصى و ألام حاف من معدّ و ناعل

قبیله نفیل و معد بدترین کسانی هستند که سنگ‌ریزه‌ها را لگدمال کرده‌اند در میان آنهایی که پابره‌اند یا کفش پوشیده‌اند (یعنی آنان بدترین مردم هستند).

فعبد مناف انهم خیر قومکم فلا تشرکوا فی امرکم کلّ واغل

ای عبد مناف؛ شما بهترین قومتان هستید. پس در کارهایتان انسان‌های شرور و بی ارزش را شریک قرار ندهید.

فقد خفت ان لم یصلح الله امرکم تکنونوا کما کانت احادیث وائل

از آن می ترسم که اگر خداوند اوضاع و احوال شما را خوب نکند، شما همچون قبایل بکر و تغلب شوید (بعد از مرگ شما در موردتان سخنان بسیاری بگویند).

لعمرى لقد وهنتم و عجزتم و جئتم بامر مخطىء للمفاصل

سوگند می خورم که در کارهایتان سستی کردید و ناتوان شدید و به حقیقت امر و خواسته خود دست نیافتید.

و كنتم حديثا حطب قدر فانتم ء الآن حطب اقدر و مراجل

شما قبلاً هیزم‌های یک دیگ بودید اما امروز هیزم دیگ‌های بسیاری هستید (زمانی همه شما با هم متحد بودید اما امروز با هم اختلاف پیدا کردید یکپارچه نیستید).

ليهن بنى عبد مناف عقوقنا و خذلاننا و تركنا فى المعائل

از اینکه ما مورد نامهربانی قرار گرفتیم و خوار شدیم و در این شعب اسیر مانده‌ایم، قبیله عبد مناف باید مؤاخذه شود و شرمنده باشد.

فان نك قوما نبتراء ما صنعتهم و تحتلبونا لقحه غير باهل

اگر ما قومی هستیم که انتقام کارهای شما را می‌گیریم، پس آماده جنگی باشید که شما را در بر می‌گیرد جنگی که بسان شتر حامله‌ای است که پستان‌هایش را بسته‌اند تا بچه‌اش را شیر ندهد و قوی و نیرومند شود.

فابلغ قصيا ان سينشر امرنا و بشر قصيا بعدنا بالتخاذل

به بنی قصی خبر بده که ما بر آنان پیروز گشتیم و آنان را هشدار بده که بعد از این خوار و ذلیل می‌گردند.

و لو طرقت ليلا قصبًا عظيمه اذا مالجانا دونهم فى المداخل

اگر شبی بر بنی قصی مصیبت و بلایی می‌آمد ما آنها را در درّها و خانه‌های خود پناه می‌دادیم (اما آنان در حق ما اینچنین کاری نکردند).

و لو صدقوا ضربا خلال بيوتهم لکننا اسی عند النساء المطافل

اگر بنی قصی در نبرد و پیکار می‌جنگیدند ما کسانی بودیم که زنان و بچه‌های آنان به ما تکیه می‌کردند و از ما پیروی می‌کردند.

فان تک کعب من کعوب کثیره فلا بدّ یوما أنّها فی مجاهل

هر چند در میان قبیله بنی کعب انسان‌های بزرگ زیادی هست اما ناگزیر به سبب اصرار بر باطل و دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله مجد و بزرگواریشان را از دست می‌دهند و از یادها برده می‌شوند.

و ان تک کعب اصیحت قد تفرقت فلا بدّ یوما مرّه من تخاذل

هر چند که افراد بنی کعب بسیارند اما به دلیل مبارزه علیه اسلام به ناچار خوار و بی ارزش می‌شوند.

و کنا بجیر قبل تسوید معشر هم ذبحونا بالمدی و المعاول

ما قبل از سیادت بر این قبیله انسان‌هایی پر خیز و برکت بودیم اما آنان ما را از دم تیغ گذراندند.

بنی اسد لا تطرقنّ علی الاذی اذا لم یقل بالحقّ فی الناس قائل

بنی اسد قومی هستند که مرتکب اذیت و آزار قبایل دیگر نمی‌شوند زمانی که در میان مردم کسی نباشد که حق و حقیقت را بیان کند.

فکلّ صدیق و ابن اخت نعدّه لعمری وجدنا غبه غیر طائل

هر دوست و خویشاوندی که او را در زمان سختیها یار و یاور می‌دانستیم، عاقبتش را ناپسند یافتیم و به ما کمکی نکرد.

سوی انّ رهطا من کلاب بن مرّه براء الینا من معقه خاذل

جز اینکه گروهی از قبیله کلاب بن مره از اذیت و تحقیر کردن ما بریء هستند و در حق ما دشمنی نکردند.

و نعم ابن اخت القوم غیر مکذبّ زهیر حساما مفردا من حمائل

و چه انسان خوبی است خواهرزاده عبدالمطلب (زهیر پسر عاتکه)؛ او برای ما دروغ پردازی نکرده است و بسان شمشیر برنده‌ای می‌ماند که از زیور آلات خالی است.

اشم من الشّم البهّایل یتیمی الی حسب فی حومه المجد فاضل

سروری بزرگوار و بخشنده است که نسبتش به بالاترین درجات بزرگی و کرامت می‌رسد.

لعمری لقد کلفت وجدا باحمد و اخوته دأب المحبّ المواصل

به جانم سوگند که من پیامبر صلی الله علیه و آله و برادرانش (مراد فرزندان خود ابوطالب است) را بسیار دوست می‌دارم همچون دوستداری که عشقش همیشگی است.

فأیّده ربّ العباد بنصره و اظهر حقّاً دینه غیر باطل

پروردگار بندگان او را با امدادهای خویش یاری رساند و دینش را عاری از هر گونه باطلی به منصفه حقیقت رسانید.

فلا زال فی الدنّیا جمالا لاهلها و زینا علی رغم العدوّ المخاتل

او همواره در دنیا علی رغم میل دشمنان فریبکار برای مردم هدایت و زیبایی و روشنی گشته است.

فمن مثله فی النّاس ای مؤمل اذا قاسه الحکام عند التّفاضل

در میان مردم چه کسی مثل اوست و مردم به چه کسی بیشتر از او امید خیر و برکت دارند و فضل و برکت او با هیچ کسی قابل مقایسه نیست.

حلیم رشید عادل غیر طائش یوالی الها لیس عنه بغافل

او بردبار، راهنما و عادل است و انسانی خردمند است که هیچ گونه سفاهتی بر او عارض نمی‌شود، خداوند را به عنوان ولی و سرپرست خود قرار داده و برای یک لحظه از پروردگار غافل نمی‌شود.

فو الله لو لا ان اجی ء بسنّه تجرّ علی أشیاخنا فی المحافل

من الدهر جداً غير قول التهازل

لكننا اتبعناه على كل حاله

سوگند به خدا اگر به خاطر این نبود که من موجب ننگ و عاری بشوم که در تجمع‌ها موجب بی‌آبرویی پدرانمان گردم، در هر حالت و در هر زمان به طور مصمم و جدی از او پیروی می‌کردیم.

الم تعلموا ان ابنا لا مکذب لدینا و لم یعی بقول الا باطل

آیا نمی‌دانید که پسر ما (پیامبر) صادق و راستگو است و به سخنان پوچ و باطل هیچ بها و ارزشی نمی‌دهد؟!!

رجال کرام غیر میل نماهم الی العزّ آباء کرام المفاصل

افراد او بخشنده و شجاع‌اند که نسبشان به پدران بزرگوار و بخشنده می‌رسد.

وقفنا لهم حتی تبدّد جمعهم و یخسر عنّا کلّ باغ و جاهل

در مقابل (دشمنان) ایستادیم و آنها را متفرق ساختیم و سرکشان و بی‌خردان را وادار به شکست کردیم.

شباب کرام غیر میل غوادر کبیض سیوف فی الایادی صیائل

جوانان کریمی که شجاع و ترس‌اند و از میدان جنگ نمی‌گریزند و همچون شمشیرهای برانی هستند که در دستانی درخشان قرار گرفته است.

بضرب من الفتیان فیه کانهم ضواری اسود فوق لحم خرادل

به شدت بر آنان ضربه زدیم و جوانان ما گویی شیران درنده‌ای بودند که بالای تکه گوشت‌های شکار بودند (با این چنین ضرباتی آنان را شکست دادیم).

و لکننا نسل کرام لساده بهم تعلی الاقوام عند التّطاول

ما از نسل انسان‌هایی بزرگوار و سرورانی بخشنده هستیم که اقوام در فخر و تفاخر (با تکیه بر ما) بالا می‌روند.

سیعلم اهل الظّغن ایی و ایهم یفوز و یعلو فی لیال قلائل

به زودی افراد کینه توز خواهند دانست که کدام یک از ما در طی شب‌های آینده پیروز می‌شود.

و من ذا یملّ الحرب منی و منهم فی الافاق فی قولقائل

و کدام یک از ما جنگ را به ستوه در می‌آورد و در آفاق بر سر زبان‌ها می‌افتد و حمد و ستایش می‌شود.

فایهم منی و منهم بسیفه یلاقی اذا ما حان وقت التنازل

و کدام یک از ما در زمان فرا رسیدن جنگ شمشیرش را ملاقات می‌کند (جرئت جنگیدن پیدا می‌کند).

فاصبح فینا احمد فی ارومه تقصّر عنها سوره المتطاول

بزرگواری و جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر از هر جایگاهی است و مقام هیچ انسانی به جایگاه و ارزش او نمی‌رسد.

وجدت بنفسی دونه و حمیته و دافعت عنه بالذری و الکلاکل

با جانم محافظ و نگهبان او شدم و با گردن و سینه و تمام اعضایم از او دفاع کردم.

و لا شک انّ الله رافع قدره و معلیه فی الدنیا و یوم التّخاذل

بدون تردید خداوند در دنیا و قیامت ارزش و مقام او را بالا می‌برد.

کما قدراری فی الیوم و الامس جدّه و والده رؤیاه من غیر آفل. ۳۰

همان‌طور که امروز و دیروز جد و پدر او به من نشان داده شد و دیدن او برای من پایانی ندارد (همواره او را می‌بینم).

منبع: موسسه ثقلین

اقتباسی از ترجمه کتاب الصحيح من سيره النبي الاعظم صلى الله عليه وآله، ج ۵، علامه سيد جعفر مرتضى عاملی

۱. البدايه و النهايه، ۷۴/۳

۲. خلیلی: ای دو یار من؛ در اشعار عرب مرسوم است که اگرچه دوستی یا دوستانی حاضر نباشد در ابتدای اشعار خود به دو دوست فرضی خطاب می‌کنند.

۳. برای ملاحظه برخی یا بیشتر این ابیات به منابع زیر مراجعه کنید:

خزانه الادب، ۵۹/۲-۷۵؛ الروض الانف، ۱۷۴/۱-۱۸۰؛ بحار الانوار، ۱۶۵/۳۵-۱۶۷؛ الغدير، ۳۳۸/۷-۳۸۰؛ سيره ابن هشام، ۱۷۲/۱-۱۷۶؛ البدايه و النهايه، ۵۳/۳-۵۷؛ ديوان شيخ الابطح ابی طالب، ۲-۱۲؛ الدرر الغراء، ۱۲۰-۱۳۵؛ سيره ابن اسحاق، ۱۵۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ۳۱۹/۳-۳۲۰؛ الملل و النحل، ۲۴۹/۲؛ ايمان ابی طالب، ۱۸-۲۲، ۳۷؛ ارشاد الساری، ۲۷/۲؛ الحماسه، ابن الشجری، ۱۷-۱۸؛ بلوغ الارب، ۳۲۶/۱-۳۲۷؛ الحجّه، ۲۹۸؛ تاريخ الاسلام، ذهبی، مجمع البيان، ۲۸۸/۴؛ زهره الادباء؛ التبيان، ۱۰۸/۳؛ الكافي، ۴۴۹/۱؛ و منابع فراوان ديگر.

کلمات کلیدی: [اسلام](#)، [الصحيح](#)، [الصحيح من سيره نبي صلى الله عليه وآله وسلم](#)، [اهل سنت](#)، [پيامبر](#)، [پيامبر اعظم](#)، [پيامبر اعظم صلى الله عليه وآله](#)، [پيغمبر](#)، [تاريخ](#)، [تاريخ اسلام](#)، [تاريخ تشيع](#)، [تاريخ شيعه](#)، [چهارده معصوم](#)، [حديث](#)، [حضرت محمد](#)، [حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم](#)، [حضرت محمد مصطفي](#)، [سيد جعفر مرتضى](#)، [سيد جعفر مرتضى عاملی](#)، [سیره](#)، [سیره پیامبر](#)، [سیره چهارده معصوم عليهم السلام](#)، [علامه سيد جعفر مرتضى عاملی](#)، [مرتضى عاملی](#)